

پاره‌های اسلام شناسی (۴)

اسلام شناسی در غرب (۱): بررسی آثار رابرت هویلند

نوشتار حاضر مشتمل بر معرفی برخی مقالات لاتین در حوزه مطالعات اسلامی است که تاکنون ترجمه و منتشر نشده‌اند. نویسنده در نوشتار حاضر تلاش دارد در راستای معرفی مقالات، به اختصار محتوای هر یک از مقالات را مورد مذاقه قرار دهد. مقالات این شماره که بررسی آثار رابرت هویلند اختصاص دارند عبارتند از: ۱. اسلام از نگاه دیگران: بررسی مأخذشناختی منابع مسیحی، یهودی و زرتشتی در باب اسلام؛ ۲. قدیمی‌ترین آثار مسیحی در باب محمد (ص)؛ ۳. متون تازه‌یاب در باب دولت در صدر اسلام؛ ۴. نگارش زندگی‌نامه محمد (ص): مشکلات و راه‌حل‌ها

اما آبشخور مناسبی برای جولان گرایش‌های اسلام‌هراسانه پدید آورده است. دغدغه اصلی شکاکان پس از احراز عدم صحت و اصالت منابع حدیثی - تاریخی اسلامی، یافتن شواهدی ملموس و عینی خارج از دایره این روایات است. به دیگر سخن در نگاه این افراد، وجود واقعی و تاریخی عمر بن خطاب محرز نخواهد شد، مگر با یافتن کتیبه‌ای گلی از نیمه دوم قرن اول هجری که اخیراً در کنکاش‌های باستان‌شناسی صحرای ننگب در سرزمین فلسطین به دست آمده و نام عمر بر آن حک شده است. گروه دیگر اما با حفظ رویکرد خوش‌بینانه به منابع حدیثی - تاریخی اسلامی، به دنبال کشف «هسته حقیقی» روایات هستند. منظور از «هسته حقیقی» روایات، نزدیک‌ترین گونه‌ی روایی ممکن به گونه منقول از راوی اصلی است. به دیگر سخن اگر روایتی خاص از طریق عروه بن زبیر به ابن شهاب زهری رسیده و از آن پس در شاخه‌های متعدد روایی، در منابع و متون قرون چهارم و پنجم هجری روایت شده، این محققان تلاش می‌کنند با به کارگیری ابزارها و روش‌های بسیار زمان‌بر و جانکاه، به کلمات و عبارات ابن شهاب زهری یا عروه بن زبیر دست یابند. برای این محققان که از تمام ابزارهای مقایسه‌ای، آماری، زبان‌شناسی و... برای نیل به مقصود خود بهره می‌گیرند، سنوات پایانی قرن اول هجری «آستانه‌ای طلایی» قلمداد می‌شود و می‌کوشند به گونه‌ی روایی منحصر به فردی دست یابند که در آن زمان نقل محافل حدیثی حجاز و عراق بوده است.

در سال‌های اخیر به همت علاقمندان و پژوهشگران بومی که به روش و آخرین تحولات این جریان پژوهشی در غرب توجه داشتند، تصویر جامعی از رویکرد همدلانه به سنت اسلامی به جامعه علمی کشور

سال‌هاست روند شکل‌گیری پژوهش‌ها و مطالعات علمی در زمینه تاریخ صدر اسلام در مغرب زمین، بسیار سریع‌تر و جذاب‌تر از دیگر حوزه‌های پژوهشی در حال پیگیری است. سالیانه کتب، مقالات و پژوهش‌های متعددی منتشر می‌شود که هر کدام با توجه به دامنه گسترده علاقه‌مندی و تأثیرگذاری، از اقبال و توجه بسیاری در سراسر جهان برخوردار است. شاید به دشواری بتوان نمونه مشابهی برای جناح بندی و رقابت دورویکرد گوناگون علمی متفاوت به سنت اسلامی که در حوزه تاریخ صدر اسلام پدید آمده را در باب دیگر موضوعات و دوره‌های تاریخی مشاهده کرد. اهمیت و حساسیت موضوع، رقابت دیرینه جهان مسیحیت با اسلام و نقشی که این مطالعات در شناخت نوین غربیان از ساختارهای فکری و اجتماعی مسلمین ایفا می‌کنند، از عوامل متعدد توجه به این بخش از مطالعات تاریخ اسلام است. ما در شماره نخست پاره‌های اسلام‌شناسی و به بهانه بررسی مقاله‌ای درباره‌ی روند نقل احادیث فتوح شام اشاره کرده بودیم که برای ارائه تصویری مناسب از طیف‌های مختلف پژوهشگران غربی در مواجهه با میراث حدیثی اسلام در قرون اولیه، باید به دو گروه همدل و شکاک اشاره کرد. اگرچه سابقه شکاکیت به سنت اسلامی، سابقه چندین قرن در میان مسیحیان دارد، اما پژوهشگران شکاک مورد بحث ما، در سه دهه آخر قرن بیستم بسیار مورد توجه مراکز پژوهشی و حتی شبکه‌ها و رسانه‌های غربی قرار گرفتند. آنها اساساً وجود هرگونه اعتبار و اصالتی را برای روایات سیره و صدر اسلام رد کرده و آن را «مرده ریگ حقیقتی محوشده»^۱ می‌خواندند. اگرچه باید در نظر داشت که رویکرد آنها کاملاً مجزا از بحث‌های عقیدتی و اسلام‌هراسانه غربی بوده،

1. Debris of obliterated facts.



آثار حدیثی و تاریخی سنت اسلامی معرفی کنند. اگرچه سخنان کرونه و کوک در سنت اسلام شناسی غربی (مسیحی) چندان تازگی نداشت و پیش از او طیف گسترده‌ای از کایتانی و بکر گرفته تا جان ونزبرودر عدم وثاقت منابع اسلامی سخن می‌گفتند، اهمیت کتاب هاجریسم، تلاشی عملیاتی برای شناخت منابعی بود که شکاکان می‌توانستند بدان اعتماد کنند. رابرت هویلند که سابقه شاگردی طولانی مدت نزد پاتریشیا کرونه داشت، در اولین و مهم‌ترین کتابش «اسلام از نگاه دیگران: بررسی مأخذ شناختی منابع مسیحی، یهودی و زرتشتی در باب اسلام» تلاش کرد فرضیه مطرح شده در کتاب هاجریسم را در عمل بررسی کند. آنچه در پی می‌آید گزارشی از این کتاب در سنت اسلام پژوهی غربی است و در ادامه دیگر آثار وی نقد و بررسی خواهد شد.



IN GOD'S PATH

THE ARAB CONQUESTS AND
THE CREATION OF AN ISLAMIC EMPIRE



ROBERT G. HOYLAND

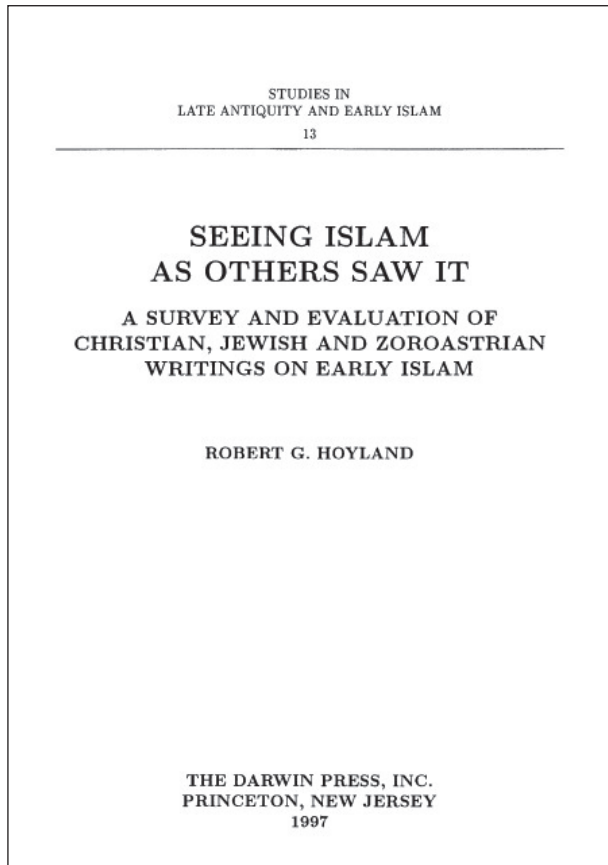
ارائه شده است. تصویری که از طریق کتب متعدد، مقالات ناقدانه و حتی پژوهش‌های مشترک در داخل کشور پدید آمد و در بعضی از موارد زمینه‌ساز تأثیرات مثبتی شد، اما در سوی دیگر ماجرا اسلام پژوهان ناهمدل و شکاک به منابع حدیثی و تاریخی اسلامی، چندان مورد توجه و شناخت قرار نگرفته‌اند. طبیعی است که اصلی‌ترین دلیل را می‌توان در موضع‌گیری‌های تند و معاندانه این جریان جستجو کرد، اما بدون شک بررسی دقیق انتقادات این گروه و شناخت بی‌طرفانه تلاش‌های عالمانه پژوهشگران معتدل‌ترین جریان خالی از فایده نخواهد بود. ناگفته پیداست که در این نوشتار قصدی برداوری یا نقد مطالب موجود در آثار علمی نداریم و این مهم را به متخصصان امر واگذار می‌کنیم، اما بدیهی است که پیش از نقد، باید شناختی جامع از موضوع نقد به دست آورد. از این رو این شماره از پاره‌های اسلام شناسی را به بررسی آثار رابرت هویلند [Robert G. Hoyland] اختصاص داده‌ایم. رابرت هویلند استاد مطالعات اسلام شناسی دانشگاه آکسفورد، سینت اندروزو... است که سال‌هاست پژوهش‌های خود را به بررسی مأخذ شناسانه تاریخ صدر اسلام اختصاص داده است. تلاش او برای معرفی و بازشناسی منابع غیراسلامی قابل استفاده در شناخت تاریخ صدر اسلام، قرآن و سیره منجر به تألیف چندین کتاب و مقاله متعدد شده است که در ادامه به بررسی و معرفی آنها خواهیم پرداخت. اما پیش از آن باید به معرفی جریانی پرداخت که هویلند یکی از نمایندگان اصلی آن محسوب می‌شود.

شاید بتوان یکی از نقاط عطف و اتفاقات هویت بخش جریان ناهمدل با سنت حدیثی اسلامی که در اعتبار آن منابع برای شناخت تاریخ صدر اسلام تشکیک می‌کردند را انتشار کتاب «هاجریسیم» اثر پاتریشیا کرونه و مایکل کوک دانست. این کتاب که در سال ۱۹۷۷ منتشر شد، برآمده از سنت فکری دیرپایی در جهان مسیحیت بود که تلاش می‌کرد وجود پیامبر (ص) را زیر سؤال ببرد و آن را غیرحقیقی و برساخته اعراب بداند. آن دو تن در اثر خویش تلاش کردند اهمیت و گستردگی منابع غیراسلامی را برای شناخت منابع صدر اسلام نشان دهند و جایگزینی مناسب برای

2. Robert G. Hoyland, *Seeing Islam as Others Saw it. A survey and analysis of the Christian, Jewish and Zoroastrian writings on Islam* (Darwin; Princeton, 1997); *Arabia and the Arabs from the Bronze Age to the Coming of Islam* (Routledge; London, 2001); *Muslims and Others in early Islamic society* (Ashgate; Aldershot, 2004); *Islamic Reflections and Arabic Musings* ed. with Dr. Philip Kennedy, (Oxbow; Oxford, 2004). *Swords and Sword makers in Medieval Islam*; with Brian Gilmour (Oxbow; Oxford, 2004); *seeing the face, seeing the soul. The art of physiognomy in the Classical and Islamic Worlds* with Simon Swain et al (Oxford University Press, 2007); 'The content and context of early Arabic inscriptions', *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 21 (1997). 'The earliest christian writings on Muhammad: an appraisal' in H. Motzki ed., *The Biography of Muhammad* (Leiden, 2000). 'Epigraphy', 10,000-word entry in *Encyclopaedia of the Qur'an* (Leiden, 2002). 'Language and Identity: the twin histories of Arabic and Aramaic', *Scripta Israelica Classica* 23 (2003). "History, Fiction and Authorship in the first centuries of Islam"; *Writing and Representation in Medieval Islam*; Julia Bray (ed); Routledge; 16-46 (2006) "New Documentary Texts and the Early Islamic State"; *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*; 69(3):395-416 (2006)

Seeing Islam as Others Saw it. A survey and analysis of the Christian, Jewish and Zoroastrian writings on Islam (Darwin; Princeton, 1997)

۱. اسلام از نگاه دیگران: بررسی مآخذ شناختی منابع مسیحی، یهودی و زرتشتی در باب اسلام^۳



و دریافت‌هایی هرچند مقطعی و ناقص را از اسلام عرضه کرده‌اند. آغاز این بازه زمانی با تاریخ ظهور اسلام همراه شد و پایان آن زمانی است که مسلمین به هویتی نسبی از خود و دیگری در مناسبات سیاسی جهان درباره خود دست یافته بودند. هویلند معتقد است که در سال‌های پایانی قرن هشتم میلادی / دوم هجری، مهم‌ترین منابع هویت‌بخش مسلمین تولید شده بود؛ کتاب‌هایی همچون سیره ابن اسحق (م. ۷۶۷ میلادی)، تفسیر مقاتل بن سلیمان (م. ۷۶۷)، فقه ابوحنیفه و مالک بن انس (م. ۷۶۷ و ۷۹۵) و مجامع حدیثی عبدالله بن عون و معمر بن رشید و حتی فقه اللغه سبویه (م. ۷۹۳). از سوی دیگر هویلند به دلیل دیگری نیز این بازه زمانی را انتخاب کرده است. او به پیروی از سیریل منگو، این بازه زمانی را «گسست بزرگ» تاریخ‌نگاری جهانی در سنت هلنی قلمداد می‌کند. از سوی دیگر سنت تاریخ‌نگاری اسلامی نیز به دلیل رواج سنت نقل شفاهی و فقدان متون مکتوب، دچار ضعف

این کتاب مجموعه‌ای است کم‌نظیر از اطلاعات مآخذ شناختی مرتبط با تاریخ صدر اسلام. هویلند در این کتاب از لزوم مطالعات بینارشته‌ای در مطالعات تاریخ اسلام سخن گفته و عدم وقوف بر تمام منابع و مآخذ مطالعاتی را یکی از نقاط ضعف پژوهش‌های پیشینی تاریخ صدر اسلام انگاشته است. حقیقت آن است که تاریخ‌پژوه فرانسوی، کلود کاهن چند دهه قبل در مقاله‌ای مفصل، تصویری از اطلاعات و شواهد تاریخی هشت قرن حیات اجتماعی در بین‌النهرین ارائه کرد که با آنچه مسلمین در منابع خود عرضه کرده بودند تفاوت داشت.^۴ تلاش برای یافتن تصویری متفاوت از منابع بومی اسلامی توسط پاتریشیا کرونه و مایکل کوک ادامه یافت و آنها در کتاب هاجریسم خود تلاش کردند تا روایتی متفاوت از ظهور اسلام را با تکیه بر منابع خارج از سنت اسلامی ارائه دهند. هویلند معتقد است ضعف مطالعاتی موجود درباره شناخت منابع خارجی تاریخ اسلام، بدان دلیل است که تمام اقوام حاضر در خاورمیانه به سرعت تحت تأثیر قدرت و هژمونی سیاسی اسلام قرار گرفتند. با این وجود هر تلاشی برای شناخت همه‌جانبه تاریخ صدر اسلام ناقص خواهد ماند، اگر خود را از بررسی منابع بازمانده از سنت‌های پیشااسلامی خاورمیانه بی‌نیاز ببیند. هویلند همین نقص را بزرگ‌ترین انگیزه برای نگارش کتاب خود اسلام از نگاه دیگران خوانده است. او کتاب خود را برپایه یک استراتژی چهار بُعدی به رشته تحریر درآورده است. در بخش نخست که به برخی مشابهت‌های حیات اجتماعی مسلمین و مردمان سرزمین‌های فتح شده پرداخته، ادعایی برای حرفی تازه وجود ندارد. اگرچه او معتقد است تا کنون بیشتر بر تمایزات مسلمین و فرهنگ ملل مغلوب پرداخته شده تا مشابهت‌ها. بخش دوم استراتژی هویلند به بررسی منابع غیراسلامی اختصاص یافته که تا حدودی در تاریخ صدر اسلام نقش داشته‌اند. مهم‌ترین ممیزانتخاب این منابع آن است که در بازه زمانی ۶۳۰-۷۸۰ میلادی به رشته تحریر درآمده‌اند

3 Robert G. Hoyland, *Seeing Islam as Others Saw it. A survey and analysis of the Christian, Jewish and Zoroastrian writings on Islam* (Darwin; Princeton, 1997).

4 Cahen, Claude. "Fiscalite, proprieté antagonismes sociaux en Haute Mesopotamie au temps des premiers Abbassides d'apres Denys de Tell- Mahre," *Arabica* 1 (1954), 136-52.

این اثر در مجموعه «دارالخلافة عباسیان: تاریخ کهن، جغرافیای تاریخی و سرگذشت اولیه» به زبان فارسی ترجمه شده است.

یافته، اما دسته‌بندی‌ها در این بخش متفاوت از بخش پیشین است. موضوعاتی همچون مکاشفات و رؤیاها (متون سریانی، متون قبطی - عربی، متون عبری، متون پارسی)، شهادت‌نامه‌نگاری‌ها (متون یونانی، متون سریانی)، وقایع‌نگاری‌ها و تاریخ‌نگاشته‌ها (متون سریانی، لاتین، متون یونانی، متون ارمنی، متون مسیحی - عربی، متون یهودی) و عفونامه‌ها و مناظرات (متون سریانی، متون یونانی، متون مسیحی - عربی، متون یهودی) سرشاخه‌های اصلی بحث هویلند در زیربخش دوم از فصل دوم را به خود اختصاص داده‌اند. بخش سوم این کتاب به چگونگی نگارش تاریخ صدر اسلام با استفاده از این منابع اختصاص یافته است. در این بخش با موضوعاتی همچون دریافت‌های غیرمسلمین از اسلام، رویکرد تجربی در بهره‌گیری از منابع غیراسلامی و رویکرد چالشی در بهره‌گیری از منابع غیراسلامی مواجهیم که شاید جذاب‌ترین و مهم‌ترین بخش این اثر مفصل را به خود اختصاص داده باشد. در بخش چهارم و پایانی کتاب، هویلند به معرفی منابعی پرداخته که به عقیده وی تاکنون در مطالعات تاریخ صدر اسلام آواره و بی‌پناه بوده‌اند. منابعی همچون «قوانین و دستورات یعقوب اُدسانی»، «تاریخ نگاشته عربی - بیزانسی سال ۷۴۱ میلادی»، «عشق‌نامه دیوید دوین»، «متون تاریخی گرجی» و «تاریخ نگاشته‌های عربی بین سال‌های ۱-۱۳۵ هجری». بدین ترتیب این کتاب هفتصدواندی صفحه‌ای خاتمه می‌یابد، اما تأثیرات و بازخوردهای آن در میان پژوهش‌ها و مطالعات اسلام‌شناسی غربی، بخش دیگری است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

چیس اف رایبسون، استاد دانشگاه نیویورک و پژوهشگر مشهور تاریخ اسلام که اخیراً اثر مهمش «تاریخ‌نگاری اسلامی»^۵ به زبان فارسی ترجمه شده است، در نقدی که بر کتاب هویلند نگاشته به نکات ارزشمندی اشاره کرده است. او معتقد است که می‌توان سه مواجهه عمده به پرسش از ماهیت سؤال برانگیز و مبهم منابع و روایات تاریخی مربوط به صدر اسلام ارائه کرد؛ سؤالی که نخستین بار چهره‌هایی همچون گلدتسیهر، بکر، لامنس و شاخ در عصر مدرن بدان پرداختند. رویکرد نخست آن است که اساساً وجود چنین مشکلی را انکار کنیم و مدعی شویم که این منابع، با وجود تأخر زمانی نسبت به رویدادی که گزارش کرده‌اند، بر مبنای سنتی روایی و فکری‌ای انتقال یافته‌اند که بلاانقطاع و مستمر از نخستین دوره‌های تاریخ اسلام تا زمان نگارش این آثار در اوایل قرن دوم هجری جریان داشته و گمان کمترین خطا و اشتباهی در آن نیست. رویکرد دوم در پاسخ به آن سؤال این است که تلاش کنیم اولاً تمام اطلاعات موجود را تا حد امکان تنقیح و تصفیه کرده و برپایه آن به روایتی از گذشته بسنده کنیم. طبق این رویکرد سنت مکتوب اسلامی با منابع موجود دربارهٔ تحولات اجتماعی صدر اسلام و نیز روند سریع

و عدم ثبات تاریخی بسیار است. فایده این رویکرد به مطالعات اسلام‌شناسی، جمع‌آوری و معرفی همه‌جانبه منابع بی‌شماری است که عموماً سخت‌یاب و دور از دسترس هستند و بهره‌مندی از آنها منوط به اطلاع از جوانب گسترده یک سنت علمی و روایی قدیمی است. از سوی دیگر پژوهشگران سنت‌های مسیحی، یهودی و زرتشتی نیز درخواست یافت که چگونه می‌توان از لابه‌لای متون آنها به دریافت‌های تازه‌ای از پدیده‌ای نوظهور مثل دین اسلام دست یافت. هویلند مدعی است که نهایت تلاش خود را در فهم هر یک از متون این سنت‌ها، بر پایه بستر (Context) تاریخی آنها به کار گرفته و نیز نهایت دقت را در ثبت اسامی، سال‌ها و جزئیات این متون صرف کرده است. البته خود معترف است که ذات ناهمگون و چندلایه این متون ممکن است وی را در برهه‌هایی از مسیر اصلی خارج کرده باشد، اما همین مسئله نیز نقطه عطفی یکتا در تمایز این اثر از دیگر متون مشابه خود است. او در این بخش از منابع اثر خود، دسته‌بندی و تمایزی میان منابعی که با هدف تعریف و بازشناسی اسلام تألیف شده و گروه دیگری که اتفاقی و غیرعمدی به ظهور پدیده اسلام اشاره کرده‌اند قائل شده است. بخش سوم این اثر با انگیزه پاسخ به این سؤال به رشته تحریر درآمده که چگونه می‌توان از این متون و منابع غیراسلامی برای بازشناسی تاریخ صدر اسلام استفاده کرد؟ اصل مقدماتی پاسخ به این سؤال اطلاع و توجه به غرضوری‌ها و تعارضات ساختاری عقاید نگارندگان این متون است. هویلند در ادامه به تبیین شرایطی پرداخته که یک محقق تاریخ اسلام می‌تواند از منابع خارجی بهره‌مند گردد. در نهایت او در بخش چهارم کتابش به معرفی و نقد منابعی پرداخته است که تاکنون در مطالعات پژوهشی دربارهٔ تاریخ اسلام مورد غفلت یا تغافل قرار گرفته‌اند. منابعی که عرصه‌های نوینی از مطالعات را خواهند گشود.

این اثر مشتمل بر چهار بخش، چهارده فصل و دو ضمیمه است. در بخش اول که در بردارنده دو فصل نخست کتاب نیز هست به بررسی زمینه‌های تاریخی و ادبی دوره زمانی مورد بحث پرداخته شده است. همچنین ذات شفاهی یا مکتوب بودن منابع نیز از دیگر موضوعاتی است که فصلی به بررسی آن اختصاص یافته و شیوه‌های انتقال اطلاعات، سنت‌های ضبط و ثبت متون و میزان اعتبار هر یک از این سنت‌ها به دقت بررسی شده است. چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم، هویلند بخش دوم کتابش را به دو زیربخش تقسیم کرده است. در زیربخش نخست به ارجاعات تصادفی منابع غیراسلامی به پدیده اسلام پرداخته است. او در تقسیم‌بندی این دسته از منابع، بخشی را به منابع یونانی، بخشی را به منابع قبطی و ارمنی و نیز بخش دیگری را به منابع سریانی اختصاص داده است. همچنین منابع لاتین، یهودی، فارسی و حتی چینی نیز در بررسی او مغفول نمانده است. بخش دوم از فصل دوم به ارجاعات عمدی و آگاهانه به ظهور اسلام اختصاص

۵. چیس رایبسون، تاریخ‌نگاری اسلامی؛ ترجمه محسن الویری؛ تهران: سمت، ۱۳۹۳.

لارنس کُنراد، سروراستار مجموعه کتاب‌های «عهد عتیق و صدر اسلام»^۶ را در انتشارات دانشگاه پرینستون نادیده گرفت. منبعی که هویلند در بخش چهارم کتابش از «توفیل اُدسائی» نقل کرده، حاصل مطالعه پانزده ساله او بر سنت تاریخ‌نگاری مسیحی (مسیحی - عربی، سریانی و یونانی) بوده که با یافته‌های سنت تاریخ‌نگاری اسلامی قرین شده است. اما شاید بتوان در مقام نقد این اثر، نظرات راهگشایی را ارائه داد که با در نظر داشتن آنها می‌توان به بهبود اثر کمک شایانی کرد. برای نمونه ملاک تبویب و بخش‌بندی بین بخش اول (اشارات اتفاقی به ظهور اسلام در منابع) و بخش دوم (اشارات آگاهانه به ظهور اسلام) در فصل دوم مشخص نیست. شاید ملاک این بخش‌بندی، بیش از آنکه بر اساس ابتکاری مبدعانه شکل گرفته باشد، در عمل اتفاق افتاده است و ایده مشخصی در پس آن دیده نمی‌شود. اگرچه این نوع تقسیم‌بندی را می‌توان بسیار شایسته و کاربردی دانست، اما شاید توجه به تقسیم‌بندی جغرافیایی این منابع هم می‌توانست ملاک مناسبی برای ارائه تصویری مناسب‌تر قرار گیرد. به عبارت دیگر شاید کسانی مطلع نباشند که عقاید شارون را باید در کدام گروه از تقسیم‌بندی کتاب بیابند و این در حالی است که در بسیاری از این موارد، منطقه جغرافیایی تأثیر و بروز پرننگی بر آراء و عقاید نگارندگان آثار مرتبط با اسلام داشته است. از سوی دیگر خاصیت توحیدی و یکپارچه‌ساز اندیشه اسلامی که با چیرگی بر سرزمین‌های مفتوحه، هویت مستقل مغلوبان را در خود هضم و بازتولید می‌کرد، در منابع مورد بحث در کتاب هویلند کاملاً غایب است. به دیگر سخن هویت مستقلی که برآمده از خاستگاه جغرافیایی نگارندگان آثار مورد اشاره در کتاب هویلند است، در منابع نخستین اسلامی دیده نمی‌شود؛ زیرا تحت تأثیر روح وحدت‌گرایانه قرون نخستین بوده‌اند. این نکته می‌توانست وجه ممیز دیگری برای آثاری باشد که خارج از سنت اسلامی به ظهور اسلام پرداخته‌اند و به گمان رابینسون، از این وجه غفلت شده است. اما در مجموع او معتقد است که فارغ از پاره‌ای اشکالات جزئی در تاریخ‌گذاری متون، باید این اثر را رهگشای مسیر تازه‌ای در مطالعات اسلام‌شناسی دانست که ما را با حجم وسیعی از آنچه نمی‌دانیم و باید بیابیم آشنا می‌سازد. رابینسون به درستی اشاره کرده است که ممکن است کسی از بنیاد با رویکرد و عقاید نگارندگان کتاب هاجریم مخالف باشد، اما پس از اثر سخت‌کوشانه هویلند، نمی‌تواند استفاده بی‌بدیل این منابع را برای شناخت بهتر تاریخ قرون نخستین اسلام انکار کند.

تغییرات اجتماعی و سیاسی تا قرن دوم کاملاً منطبق است. سنت نقل حدیث در ابتدا بر پایه نقل شفاهی شکل گرفته و بعدها تحت تأثیر ملاحظات قومی، سیاسی و فرقه‌ای نضج یافته است. بر اساس این رویکرد پاسخ سؤالات و ابهاماتی که با آن مواجه هستیم در کندوکاو و جستجوی بیشتر شواهد باستان‌شناسی یا سکه‌شناسی از یک سو و منابع غیراسلامی از سوی دیگر به دست خواهد آمد. توجه هواداران این رویکرد به منابع غیراسلامی، نه از روی بی‌اعتمادی به منابع اسلامی، بلکه از آن جهت است که تاکنون مطالعات متعدد و وسیعی بر منابع اسلامی انجام شده و شاید حوزه‌های مغفول‌مانده‌ای باشد که بتوان از طریق منابع غیراسلامی بدان دست یافت. طبیعی است که سومین رویکرد همان نگاه شکاکان (سنتی و نوین) به وثاقت و اعتبار منابع اسلامی است. آنها از وجود جریان تحریف و جعل نظام یافته سخن می‌گویند که هیچ راه‌گریزی از آن نیست، مگر آنکه محقق تاریخ صدر اسلام، اعتبار تمام منابع اسلامی را نفی کرده و به دنبال شواهدی بیرون از این سنت باشد. آنچه در این میان از اهمیت بالایی برخوردار است توجه به تفاوت باریک و اندکی است که میان رویکرد دوم و سوم وجود دارد. رویکرد دوم به امکان تحقق واقعیات تاریخی صدر اسلام از طریق بررسی توأمان سنت اسلامی و غیراسلامی معتقد است، در حالی که رویکرد سوم (شکاکیت) با اعتقاد به پیش‌فرض امتناع دستیابی به حقیقت از طریق سنت اسلامی و تحریف بنیادین روایات به سراغ منابع غیراسلامی می‌رود.

رابینسون معتقد است که با وجود پاره‌ای اشتراکات میان رویکرد سوم، اثر رابرت هویلند را باید در دسته دوم انگاشت. چنان‌که خود او در مقدمه کتابش اشاره کرده، جرقه توجه به این موضوع و پی‌ریزی نگارش این کتاب پس از طرح موضوع توسط کرونه و کوک در کتاب هاجریم رخ داد، اما نتیجه آن، چیزی ورای تصورات رویکرد شکاکان بود. رابینسون شیوه بیان، ترتیب‌بندی مطالب، حجم گسترده اطلاعات و دقت هویلند را در نگارش چنین اثری ستوده و چنان‌که گزگور شوئلر در مقدمه اثر مهم خود زندگی نامه محمد (ص) آورده است: «رابرت هویلند شاگرد سابق کرون و یکی از مدافعان اصلی بهره‌گیری از منابع غیراسلامی در باب تاریخ صدر اسلام، مجدداً منابع غیراسلامی را که کرون و کوک در کتاب هاجریم به کار گرفته بودند بازبینی کرد. او در این پژوهش نشان داد که این منابع به‌سختی می‌توانند منبعی جایگزین برای پژوهش در باب تاریخ صدر اسلام محسوب شوند و در عوض بر وثاقت و ارزش‌مندی منابع اسلامی به‌طور کامل تأیید کرده بود». رابینسون معتقد است که مهم‌ترین بخش این کتاب، بخش دوم آن است که با دوزیر بخش اطلاعات بسیار جامعی از منابع غیراسلامی را ارائه کرده و پرده از بسیاری از منابع ناشناخته و مرتبط با تاریخ صدر اسلام برداشته است؛ چنان‌که وی به درستی اشاره کرده که نباید نقش

6. Late antiquity and early Islam.

The earliest Christian writings on Muhammad, An Appraisal, Muhammad; The issue of Sources, Harald Motzki (ed.), Leiden: Brill, 2000, pp.276–297

۲. قدیمی‌ترین آثار مسیحی در باب محمد (ص)

THE EARLIEST CHRISTIAN WRITINGS ON MUHAMMAD: AN APPRAISAL

ROBERT G. HOYLAND

I. INTRODUCTION

When Blaise Pascal (1623-62) wrote that since Muhammad "worked no miracles and was not foretold" he could not be a true prophet, he was simply echoing the judgment of John of Damascus (wr. ca. 730) passed more-than 900 years earlier.¹ Similarly, the explanation of Muhammad's revelation as the result of epileptic fits, found in numerous thirteenth-century and later texts, was already given by the Byzantine monk and chronicler Theophanes the Confessor (d. 818).² The same is true for various other attributes, deeds and doctrines of Muhammad, which recur for centuries in European polemical tracts and all of which have their roots in the very earliest Eastern Christian writings about the Prophet. That makes these earliest accounts of interest, since, as well as revealing to us what were the initial reactions of the inhabitants of the Near East to Islam and its founder, they can in addition help to elucidate the provenance of medieval and even contemporary Western (mis)conceptions.

But is this the limit of their worth? Can such writings not tell us anything about what the Muslims themselves said and did, rather than just how such sayings and actions were regarded? In his "Note

¹ All the Christian sources used in this article were first used in a systematic way for Islamic history by P. Crone and M. Cook, *Hagarism: The Making of the Islamic World*, Cambridge, 1977. All receive full discussion in my *Seeing Islam as Others Saw It. A Survey and Evaluation of Christian, Jewish and Zoroastrian Writings on Early Islam*, *Studies in Late Antiquity and Early Islam* 13, Princeton, 1997, from which I draw in this article.

² John of Damascus, *De haeresibus*, in PG, XCIV, 765C, 768A, and in a "Refutation against the Saracens" transmitted *via phōnēs Ioannou Damaskēnou* by Theodore Abū Qurra (d. ca. 825), PG, XCIV, 1596-97; B. Pascal, *Oeuvres*, ed. L. Brunshvig, Paris, 1921, XIV, 37-38. John of Damascus was particularly important as a source for Byzantine and Western Christian views of Muhammad, being the first to speak of Muhammad's revelation and legislation, portrayal of Christ, carnal vision of Paradise, his many wives and his instruction by a monk.

³ Norman Daniel, *Islam and the West. The Making of an Image*, Edinburgh, 1966, 27-28, citing, amongst others, Vincent de Beauvais, Alexandre du Pont and Ricoldo da Monte Gruce, all of the second half of the thirteenth century; Theophanes, *Chronographia*, 334.

آسمانی معرفی نشده و معجزه‌ای هم ندارد. مورد دوم درباره‌ی انگیزه جذب پیروان محمد (ص) مطرح می‌شد. مسیحیان انگیزه‌های مادی را اصلی‌ترین زمینه جذب مردمان عرب به سوی محمد (ص) معرفی می‌کردند. هویلند پس از بسط مطالب و جمع‌بندی موضوعات علمی مطرح شده در مقاله‌اش، بخشی را به پاسخ نقدهای موجود اختصاص داده است. او در پاسخ به این سؤال که «چگونه ناظران بیرونی می‌توانند آگاه‌تر از تازه‌واردان به دین باشند؟» و در نقد کتاب اسلام از نگاه دیگران، به نقل پاسخ فان‌اس اکتفا کرده است که: «نمی‌توان اصرار ورزید که ناظر بیرونی که حتی کمتر می‌تواند نوظهوری بنیادین این رویداد (ظهور اسلام) را ارزیابی کند، باید تصور کلی روشن‌تری از آنچه به واقع اتفاق می‌افتاد داشته باشد، بلکه باید انتظار داشته باشیم که او می‌کوشیده تا پدیده را با بیان خویش توصیف کند و از طریق تحلیل این بیان منحصر به فرد، شاید بتوان به حقایق دست یافت». هویلند ضمن پذیرش تحریفات و غرض‌ورزی‌های گسترده مسیحیان، معتقد

داریت هویلند سه سال پس از انتشار کتابش اسلام از نگاه دیگران، به بهانه انتشار مقاله‌ای در مجموعه مقالاتی به همت هارالد موتسکی به نام زندگی نامه محمد (ص): بررسی منابع که با تلاش محمدتقی اکبری و عبدالله عظیمائی در سال ۱۳۸۶ به فارسی ترجمه و منتشر شد، تلاش کرد برخی یافته‌های جدید خود در باب منابع مسیحی متوجه به وجود پیامبر (ص) را معرفی کند و همچنین پاره‌ای از انتقادات به کتابش را پاسخ گوید. او در ابتدای مقاله خود به سؤالی مهم پرداخته است: «آیا نوشته‌های جدلی مسیحیان ضد اسلام، نمی‌توانند درباره آنچه خود مسلمانان گفته یا انجام داده‌اند، مطلبی را در اختیارمان قرار دهد؟» کلود کاهن در مقاله‌ای که در سال ۱۹۶۴ نوشت، برای نخستین بار این سؤال را مطرح کرد که آیا این احتمال وجود ندارد که نخستین واکنش کاملاً مذهبی مسیحیان^۷ با ادبیات جدلی بعدی فرق داشته باشد؟ و در نتیجه بتواند درباره اسلام در مرحله شکل‌گیری اش اطلاعاتی در اختیارمان بگذارد؟^۸ هویلند معتقد است انتقاداتی که به تلاش محققان کرونه/کوک و او نسبت به تلاش برای جمع‌آوری منابع خارج از سنت اسلامی وارد شده، ممکن است زحماتی که برای تهیه این مجموعه عظیم از اطلاعات صرف شده را مغفول گذارد. هویلند در این مقاله پس از تبیین چند سند و روایت تازه از سنت مسیحی در باب ظهور پیامبر اسلام (ص)، به این نکته مهم اشاره کرده است که اقوام مسیحی مغلوب بیش از آنکه به انگیزه‌های مسلمین برای فتوحات توجه داشته باشند، تلاش می‌کردند توجه عمده خود را به ترمیم لطمات واردآمده به خودانگاره و منزلت پیشین خودشان معطوف کنند و دستاورد اربابان جدیدشان (فاتحان مسلمان) را کم‌اهمیت جلوه دهند و این امید را افزایش دهند که بار دیگر خود آنان قدرت را به دست گیرند. بنابراین نویسندگان مسیحی بیش از آنکه دین اسلام و پیامبر (ص) را دروغین بدانند، آن را تکرار حرف ادیان گذشته معرفی می‌کردند و این فرضیه را که پیامبر آخرالزمان دین عیسی (ع) را تجدید می‌کند، مطابق با محمد (ص) نمی‌دانستند. درحقیقت بحث مسیحیان راجع به پیامبری محمد (ص)، بیشتر با هدف بی‌اعتبار کردن صلاحیت آن حضرت صورت گرفت. مسیحیان از دو برگ برنده استفاده می‌کردند. رایج‌ترین اتهام این بود که محمد (ص) در کتب

^۷ منظور واکنشی برانگیخته شده پیش از آنکه گروه به اسلام، کلیسا را در موضعی دفاعی قرار دهد و پیش از آنکه بیژانس استفاده از زبان و سلاح در نبرد خود با مسلمانان را آغاز کند.

^۸ Claude Cahen, "Note sur l'accueil des chrétiens d'Orient à l'islam", in *Revue de l'histoire des religions*, 166(1964), 51-52.

مسلمانان یا به دلیل از میان رفتن علت موضوعی فراموش کرده و در منابع‌شان نقل نکرده‌اند یا به دلیل تغییر دیدگاه رایج در جهان اسلام نسبت به ذکر آن بی‌علاقه بوده‌اند. برای مثال منابع مسیحی بر ما آشکار می‌کنند که مسلمانان چه تعدادی از مسیحیان را اسیر گرفتند و یا چقدر از هم‌پیمانی مسیحیان با رومیان شرقی واهمه داشته‌اند. هویلند در پایان مقاله‌اش نسبت به خطر تفسیر کردن رویدادهای تاریخی بر پایه دوگانۀ جدلی مسیحی - مسلمان هشدار داده و با نقل قولی از لوئیس کنراد این مقاله را به پایان رسانده است: «البته درست است که گروه‌ها و طبقه‌هایی با نوعی هویت مهم را می‌توان کاملاً در ارتباط با گروه‌ها و طبقه‌های دیگر شناسایی کرد، اما وقتی که برچسب‌های ایجاد شده به این طریق فراتر از نقش توصیفی و حقیقی آنها تلقی می‌شوند، دچار مخاطره بدفهمی، ساده‌انگاری و پیش‌داوری خواهیم شد».

است از آنجا که این اطلاعات بر پایه مشاهدات شخصی یا در ارتباط مستقیم با مسلمین شکل می‌گرفته می‌توان به سرنخ‌هایی از حقیقت دست یافت که باید اصل آن را در منابع اصلی تاریخ اسلام جستجو کرد. هویلند در بخش دیگری از مقاله‌اش به پاسخ سؤال مهم دیگری بر می‌آید که: «در صورت پذیرش تحریف‌شدگی و اعوجاج مفهومی منابع مسیحی، چه فایده و ضرورتی در تحقیق و تحلیل آنها نهفته است؟» وی پاسخ به این سؤال را در دو مرحله ارائه کرده است. اولاً تاریخ‌مندی دقیق‌بیشترین روایات و منابع می‌تواند پژوهشگران در باب تاریخ صدر اسلام را که در درون سنت اسلامی با بحران تاریخ‌مندی روایات و حوادث، به علت فقدان سنت مکتوب قابل اعتماد مواجه هستند یاری کند. از طریق شواهد و قرائنی که در این آثار وجود دارد، می‌توان حدس زد که فلان رویداد تاریخی صدر اسلام در چه بازه زمانی رخ داده است. از سوی دیگر منابع مسیحی بیشتر اطلاعاتی را نقل می‌کنند که

Robert Hoyland, New documentary texts and the early Islamic state, *Bulletin of SOAS*, 69, 3 (2006), 395–416

پاره‌های اسلام شناسی

۳. متون تازه‌یاب در باب دولت در صدر اسلام

New documentary texts and the early Islamic state¹
ROBERT HOYLAND
University of St Andrews

There has recently been much contention about the nature of the early Islamic state. With regard to its administration we have the contrasting views of Clive Foss and Jeremy Johns. In the eyes of the former 'the Islamic government was already highly organized and bureaucratic under the great leader Mu'awiya (661-680)', whereas for the latter 'a centralized administrative and fiscal apparatus was absent under Mu'awiya'.² And with regard to ideology a flood of recent publications has challenged the traditional view of the development of Islam and of the role that it played in the life of the young Muslim community. For example, Yehuda Nevo has argued that paganism and 'a very simple form of monotheism with Judaeo-Christian overtones' constituted the religious beliefs of the early Arab elite, and Christoph Luxenberg has sought to demonstrate that the Quran was not composed in Arabic or derived from Arabian religious traditions, but rather drafted in a mixed Aramaic-Arabic tongue and based upon Christian Aramaic texts.³

It is, of course, immensely difficult to document the early stages of a new religious tradition and a new regime, since events are moving swiftly and the fledgling community must constantly reinvent itself in response to these changes. In the case of early Islam this problem is compounded by a stalemate in the debate about the authenticity of Muslim accounts about Muhammad and his successors⁴ and a paucity of material evidence. In such a situation one might expect that such documents as do exist would be fully utilized, and yet vast numbers of papyri remain unedited, inscriptions unrecorded and excavations unpublished, and even those that are known are often not taken into account by Islamic historians. These are issues too large to tackle in a short article, and my aim here is simply to present and elucidate a few additions to the corpus of non-literary sources relevant to this most contentious field of Islamic history, and, I hope, to show that by combining them with literary evidence, both Muslim and non-Muslim,⁵ some guidelines and landmarks can be established.

The scarcity of documentary evidence for the first seventy years of the Muslim polity, and in particular the rarity of overtly Islamic content and the lack of any mention of Muhammad, has led some scholars to infer that either

هویلند در این مقاله که نخستین بار پیش‌نویسی از آن را در کولژ دو فرانس در سال ۲۰۰۵ ارائه کرد و بعدها به کمک دکتر علی الغنجان باستان‌شناس و خط‌شناس مشهور عرب آن را تکمیل کرد، تلاشی برای افزودن شواهد غیرمتنی به اطلاعات موجود از نخستین دولت‌های صدر اسلام ارائه کرده است.

هویلند مقاله خویش را با طرح دغدغه‌ای رایج در میان اسلام‌پژوهان آغاز کرده است. فقدان اشاره به نام محمد (ص) و چارچوب‌های اصلی دین اسلام در میان متون و آثار بازمانده از هفتاد سال نخست ظهور اسلام، فرضیات متعددی را در ذهن پژوهشگران ایجاد کرده است. این فرضیات که اسلام‌پژوهان شکاک و بدبین به سنت اسلامی مروج آن هستند، عموماً بر شکل‌گیری ابتدایی و نه چندان جدی روند اسلامی‌سازی جهان عرب تأکید دارد و همچنین عدم توسعه یافتگی چارچوب عقاید و ایدئولوژی اسلامی را نیز فرضیه‌ای دیگر می‌پندارد. شکاکان تأکید بر اعتقاد به وحدانیت خدا و قیامت را ذات عقاید یک مسلمان بر مبنای متون برجای مانده از هفتاد سال نخست تاریخ اسلام می‌انگارند. هویلند در این مقاله می‌کوشد تا این دریافت شکاکان را بر مبنای روش خاص خودشان؛ یعنی بهره‌مندی از منابع غیر اسلامی نقد کند. یکی از مهم‌ترین شواهدی که فرضیه شکاکان را باطل می‌کند، متون حکاک‌ی شده در قبه الصخره هستند که در سال ۷۲ هجری و در عصر خلیفه عبدالملک اموی سنگ‌نگاری شده‌اند. در این متن به خوبی به هویت مستقل توحید اسلامی در مقابل عقاید مسیحیان و

یهودیان اشاره شده که نشان‌دهنده هویت نظام یافته اسلامی است، اما سؤال مهمی که هویلند بدان اشاره می‌کند، چرایی این اقدام توسط عبدالملک است؟ چرا او چنین کاری را انجام داد و پیشینیان او انجام

¹ This article began its life as a lecture given in French at the Collège de France (January 2005) at the invitation of Dr Arietta Papaioanninou. I am immensely grateful to her for the initial impetus to write this article and for her very helpful comments during its progress. The figures are taken from *Arabica Revue de Sémiologie* 1, 2003, 295-8, 301, by kind permission of Professor Christian Robin and with gratitude to Dr 'Ali al-Ghabbani, gifted epigrapher and special advisor for culture and heritage in Saudi Arabia.

² J. Johns, 'Archaeology and the history of early Islam', *Journal of the Social and Economic History of the Orient* 46, 2003, 422; C. Foss, 'A Syrian coinage of Mu'awiya', *Revue Numismatique* 2002, 353.

³ (With Judith Korn) *Crossroads to Islam: The Origins of the Arab Religion and the Arab State* (New York: Prometheus, 2003), 10-11; *Die syrisch-aramäische Lesart des Koran* (Berlin: Das Arabische Buch, 2000).

⁴ For an excellent summary of the problems of the source material for this period see P. Crone, *Sievers on Horses: the Evolution of the Islamic Polity* (Cambridge: CUP, 1980), 3-17.

⁵ This is an approach I strove to advocate and illustrate in my *Saving Islam as Others Saw It* (Princeton: Darwin, 1997), esp. 545-56.

Bulletin of SOAS, 69, 3 (2006), 395-416. © School of Oriental and African Studies. Printed in the United Kingdom.

ندادند؟ یا اگر چنین کردند، چرا آثار آنان باقی نمانده است؟

پاسخ به این سؤال او را به فرضیه‌ای رهنمون می‌سازد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. هویلند معتقد است که باید توجه داشت که مسلمین در قرن نخست تاریخ اسلام، چندان توجهی به ثبت و ضبط وقایع و نگارش تاریخ خود نداشته‌اند. بنابراین انگیزه آنان از تولید متون و اسنادی که نشانی از اعتقاد یا هویت مستقل آنها داشته باشد، چنان‌که در کتیبه قبه الصخره پیدا است، می‌بایست تبلیغات^۹ بوده باشد. به دیگر سخن تنها احساس خطر یا رقابتی از سوی دیگری باعث می‌شد تا مسلمین به ابراز عقاید و هویت خود از طریق ضرب سکه، حکاکای کتیبه یا نگارش متن دست یازند. هرچنان‌که از محمد (ص) در بازمانده‌های مستقیم قرن اول باقی مانده، با هدف ثبت وقایع حیات او نبوده، بلکه نام او و دین اسلام ابزاری تبلیغاتی در رقابت با دشمن استفاده بوده است. از میان این شواهد تنها بر دو سکه نقره‌ای ضرب شده در بیشاپور فارس، به همان شیوه رایج عهد ساسانی، عبارت «بسم الله محمد رسول الله» نقش بسته است. تاریخ ضرب این سکه‌ها بین سال‌های ۶۶ و ۶۷ هجری است و نام عبدالملک بن عبدالله بن امیر، داماد عبدالله بن زبیر، عصیانگر بر عبدالملک اموی بر آن دیده می‌شود. این شاهد نیز همچون کتیبه قبه الصخره، از بستر اجتماعی برآمده از احساس خطر از وجود رقیب در آن آشکار بوده است. هویلند فقدان شواهدی پیش از عصر عبدالملک اموی را که مدعی هویت و عقیده اسلامی باشند، برآمده از عدم احساس خطر از نیرویی بیرونی برای کسب قدرت و حکومت بر مسلمین دانسته است. اگرچه پیش از این دوره، جنگ‌های متعدد داخلی و رقابت‌های قومی - فرقه‌ای میان مسلمین وجود داشت، اما هیچ یک به اندازه جنگ امویان و زبیریان، طولانی، پرمخاطره و همراه با هراس از تسلط قدرت‌های خارجی (رومیان) بر مسلمین نبود. بنابراین می‌توان خلیفه عبدالملک اموی را نخستین بهره‌مند از عقاید اسلامی به عنوان ایدئولوژی سیاسی در تاریخ اسلام دانست. هویلند با این فرضیه به سراغ دومین سؤال مهم در این مقاله می‌رود: چه عاملی باعث شد تا عبدالملک به این نوع بهره‌گیری از هویت اسلامی در جایگاه ابزاری سیاسی علیه رقیبان رهنمون شود که پیشینیان او از این مهم غافل بودند؟

شاید این نظریه که دولت‌های پیش از عبدالملک اموی، همگی دولت‌های نامتمرکز، ضعیف و برآمده از سلسله جنگ‌های مداوم و فرسایشی بوده‌اند صحیح باشد. در حقیقت گرچه مسلمین در جنگ‌های قادسیه و یرموک توانستند قدرت بزرگ‌ترین نیروهای نظامی آن زمان - ایران و روم - را در هم شکنند، اما تا پیش از عصر خلافت عبدالملک اموی، هیچ‌گاه هراس فروپاشی امارت نوپای مسلمین از ذهن‌شان خارج نشد. در جریان اولین جنگ داخلی (جنگ‌های امیرالمومنین (ع) با ناکشین، مارقین و قاسطین) بخش مهمی از ساکنان

9. Propaganda.

مصر از هراس زوال حکومت اسلام با پادشاه یونان وارد تعامل شدند و پیشاپیش پیشنهاد صلح و سرسپردگی به او دادند. در سال‌هایی پس از آن رویداد نیز یک مسیحی اهل دمشق در عصر معاویه معتقد بود، مسیحیان اگر چه از مسلمین شکست خورده‌اند، اما مغلوب و مقهور آنها نشده و دوباره صولت سابق را بازخواهند یافت. در همان سال‌ها آناستازیوس سینائی در فلسطین اثری نگاشت و شکست قریب الوقوع مسلمین را پیش‌بینی کرد. اگر چه هیچ یک از پیش‌بینی‌ها درست از آب درنیامد، اما این جوّ عدم اطمینان به ثبات و استیلای مسلمین تا عصر عبدالملک اموی ادامه یافت و پس از پایان دومین جنگ داخلی مسلمین بود که ثبات و استحکام به بنیان‌های حکومت و دولت ایشان روی آورد. از نگاه هویلند این شرایط عامل اصلی نگاه مشترک تمام محققان مدرن تاریخ اسلام به هفتاد سال نخست آن است. حکومتی که در اعمال تمرکز سیاسی و وحدت در قلمرو خویش دچار مشکل است و رقبای متعددی از گوشه و کنار مشروعیت و قدرت مرکزی را تهدید می‌کنند. از سوی دیگر ضرب سکه‌ها و تشکیل دیوان نیز دلایل دیگری برآمده از سنت اسلامی است که این فرضیه را تقویت می‌سازد که عصر خلافت عبدالملک، نقطه عطفی در شکل‌گیری مفهوم دولت و حکومت به مفهوم سنتی آن در تاریخ اسلام بوده است.

هویلند تا اینجا در قاموس گزارشگری طرف پژوهشگرانی که به جایگاه خاص حکومت عبدالملک اعتقاد داشتند، به تبیین آرای آنان پرداخته، اما پس از آن این سؤال را مطرح کرده که آیا تصور هفتاد سال زیست ظفرمندانه مسلمین بدون شکل‌گیری مقدماتی از ساختار حکومت و دولت منطقی به نظر می‌رسد؟ آیا احتمال وجود ریشه‌ها و سابقه‌های حکومت عبدالملک را نباید در دوره‌هایی پیش از آن جستجو کرد؟ فقدان اطلاعات و اسناد موجود، اسنادی که مورد وثوق جریان شکاکیت قرار گیرد، می‌تواند دلیل متقنی برای رد این احتمال و فرضیه محسوب شود؟ پاسخ وی منفی است: «جستجوی بیشتر در شواهد و مدارک موجود ما را به چند نتیجه مهم می‌رساند. نخست اینکه فقدان اسناد و شواهد خارج از سنت اسلامی، دلیلی بر فقدان حقیقت نیست. به عبارت دیگر فقدان دلیل، دلیلی برای فقدان نیست. از سوی دیگر در منابع پسا - مروانی در خلافت اموی، تلاش گسترده‌ای را برای ترفیع جایگاه عبدالملک و تنزل اعمال معاویه می‌توان دید، اما باز هم چند مورد انگشت شمار را می‌توان دریافت که معاویه نخستین بنیان‌گذار آن بوده و می‌تواند نشانی از ایجاد یک تشکیلات حکومتی قوی و باثبات باشد. پژوهش‌های برجامانده بر پاپیروس‌های در مصر نشان دهنده این حقیقت است که برخلاف گزارش منابع اسلامی، اعراب از نخستین سال‌های حضور در مناطق جدید به ایجاد ساختارهای نوین مالیات‌گیری می‌اندیشیدند. حتی بهره‌گیری از دانش دیوانی رومیان و ورود کلمات جدیدی از زبان یونانی به عربی نشان روشنی بر این مدعا است که در پاپیروس‌ها دیده می‌شود. به تمام

ناگزیر در پی شواهدی برای اثبات رأی خود نیز خواهند بود. شواهدی که به صورت عمده باید آن را در میان منابع غیراسلامی معاصر با اسلام (از سال ۶۲۲ میلادی به بعد) جستجو کرد. این منابع که همگی با نیتی مشابه با رویکرد پژوهشی شکاکان نوشته شده‌اند، تلاش کرده‌اند تصویری گنگ یا نه چندان خوشایند از اسلام ارائه کنند.

هوینلد پس از شرح این مقدمات در باب رویکرد شکاکانه به منابع اسلامی، زمینه بررسی ناقدانه آرای آنها را مطرح می‌کند. او با طرح موضوع دولت و حکومت در اسلام نخستین، می‌کوشد دیدگاه‌های اسلام‌پژوهان شکاکی همچون پاتریشیا کرونه را نقد کند که آرای اش را به تفصیل در کتاب خویش خلیفه خدا؛ حکومت دینی در قرون نخستین اسلامی (۲۰۰۳) شرح داده است. هوینلد در بخش انتهایی مقاله خود می‌کوشد بر مبنای مدعیات شکاکان که منابع خارج از سنت اسلامی را شایسته توجه و امعان نظری دانند، به منابعی از این دسته بپردازد که متعرض موضوع دولت و حکومت در اسلام شده‌اند: «اخیراً کتیبه‌ای در منطقه «قاع المعتدل» متعلق به دهه‌های نخستین ظهور اسلام در هفتاد کیلومتری جنوب مدائن صالح در شمال غرب قلمرو عربستان سعودی یافت شد که متن آن به صراحت و سادگی قابل خواندن بود: «بسم الله، أنا زبیر کتیبته زمن توفی عمر سنه أربع و عشرين».^{۱۰} فارغ از تأییراتی که یافتن این کتیبه بر مفروضات شکاکان نهاد، ارتباط مهمی با دغدغه هوینلد، یعنی موضوع حکومت و دولت نیز دارد. استفاده از نام عمر بدون هیچ توضیح اضافه‌ای، نشان دهنده اهمیت رویداد مرگ وی برای ساکنان دورترین نقطه شبه جزیره به مدینه است. از سوی دیگر احساس وظیفه شخصی یا تشکیلاتی شخصی به نام زبیر برای ثبت آن نیز نشان از یک نظام هرچند ابتدایی حکومتی دارد. هوینلد در بخش دیگری از منابع مورد بررسی اش به کتیبه‌هایی پرداخته که آیاتی از قرآن در آن نقش بسته و طبق تحلیل آماری وی به وفور از واژگانی که می‌تواند بار سیاسی و حکومتی داشته باشد - از ریشه‌های غفر، رحم و امن - استفاده شده است؛ برای مثال کتیبه‌های أسوان (۳۱ هجری)، وادی سبیل (۴۶ هجری)، الکشنه (۵۲ هجری). این توجه به ثبت و حکاکی آیات قرآن در سال‌های بعد تبدیل به یکی از وظایف حکومتی شد که اوج این سنت را در کتیبه قبه الصخره (۷۲ هجری) توسط عبدالملک اموی می‌بینیم. از سوی دیگر توجه به دوگانه «ایمان - جهاد» نیز وجه متفاوتی از هویت دولت‌مندان و حکومتی

این موارد، باید بهره‌گیری اعراب از نظام «مالیات سرانه» را نیز افزود که از سنت بیزانسی وام گرفته شده بود. به نظرمی رسد تنظیم و بازسازی نظام مند ناوگان دریایی مسلمین که در عصر معاویه رخ داد، جوانب متعدد دیگری نیز داشته است که در سنت تاریخ‌نگاری پسامروانی تا حد ممکن کوچک و ناچیز نمایش داده شده است.^{۱۱} از سوی دیگر در راستای عربی‌سازی دیوان که منتسب به عبدالملک اموی است، شواهدی در پایپروس‌های به دست آمده از شامات دیده می‌شود که از ورود چندین حرف و نشانه عربی به دواوین رومی آن دیار حکایت می‌کند. به دیگر سخن هوینلد تلاش می‌کند نشان دهد که جریان عربی‌سازی دواوین در عصر عبدالملک را نمی‌توان اقدامی خلق الساعه و دفعی قلمداد کرد و حتماً گام‌های نخست این حرکت در دوره‌های گذشته و به ویژه دوره حکومت معاویه در شام برداشته شده است. اما نخستین سؤال هوینلد در این مقاله هنوز بی‌پاسخ مانده است. چرا اشاره به چارچوب عقیدتی و هویت بخش اسلامی در اسناد و شواهد برجای مانده از هفتاد سال اول نخست تاریخ اسلام بسیار اندک است؟ تاکنون به روشنی دریافتیم که برخلاف آنچه تاکنون تصور می‌شده است، ضعف قدرت سیاسی و متمرکز عامل ایجادکننده این شرایط نبوده است. بنابراین فرضیه دیگری به ذهن متبادر می‌شود و آن ارتباط ذات و هویت دین اسلام در قبال دولت و حکومت در قرون نخستین است. به عبارت دیگر آیا می‌توان گمان برد که اندیشه اسلامی در بازه زمانی مورد بحث، هنوز به هویتی سیاسی و تشکیل دهنده دولت نرسیده بوده است؟ پاسخ این سؤال نزد پژوهشگران به گونه‌های متفاوت داده شده است. اگرچه اندیشمندان مسلمان معتقدند دین اسلام از ابتدا دارای نظامی واحد و منسجم بود که نظامی شخصی و اجتماعی را پدید می‌آورد و فکر سیاسی تشکیل حکومت و دولت عادل نیز از ملزومات قطعی آن است، برخی از پژوهشگران تاریخ صدر اسلام دیدگاه‌های متفاوتی دارند. برخی پژوهشگران تجدیدنظرطلب^{۱۲} معتقدند که تفاوت ماهوی عمیقی میان اسلام متقدم و اسلام عصر میانه وجود دارد. این آرا مقدماتی برای همان بحث‌های معروف شکاکانه است که گزاره‌هایی همچون «حجاز موطن اسلام است»، «قرآن در قرن اول هجری / هفتم میلادی و به زبان عربی نوشته شده» و «محمد (ص) رسول خداست» را دروغ می‌پندارند. هوینلد نیز این رویکردهای شکاکانه را بسیار افراطی و مغرضانه می‌داند و بنیان آن را بر فرضیه‌ای می‌انگارد که مسیحیان و یهودیان نیز در مواجهه اولیه با اسلام از آن دم می‌زدند: «بسیار بعید و دور از ذهن است که چنین دین و آیین یکپارچه‌ای (اسلام) از منطقه‌ای دورافتاده و بی‌اهمیت همچون حجاز سربرآورده باشد».^{۱۳} پژوهشگرانی که با این رویکرد هم‌نوا هستند،

Crescent'; G. Hawting, *The Idea of Idolatry and the Emergence of Islam* (Cambridge: CUP, 1999), 13: 'we need to rethink more drastically our ideas about when and where Islam emerged', for 'it is easier to envisage such an evolution occurring in those regions of the Middle East where the tradition of monotheism was firmly established'; P. Crone and M. Cook, *Hagarism* (Cambridge: CUP, 1977), 21-3: 'the location of the Hagarine Schechem in Mecca is demonstrably secondary ...'; cf. P. Crone, 'How did the quranic pagans make a living?', *BSOAS* 68/3, 2005, 387-99.

۱۲. برای گزارشی از این کشف رک به آدرس الکترونیکی ذیل:

http://www.alriyadh.com/Contents/02-01-2004/Mainpage/Thkafa_9651.php

۱۰. تجدیدنظرطلب (Revisionist) واژه‌ای است که اسلام‌پژوهان شکاک برای تمایز خود از دیگران از آن استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر آنها با تصویر دیگر پژوهشگران از نوع رویکردشان به سنت و احادیث اسلامی موافق نیستند، بلکه دیگران را به خوش بینی افراطی متهم می‌کنند.

۱۱. E.g. J. Wansbrough, *The Sectarial Milieu* (Oxford: OUP, 1978), 99: 'the elaboration of Islam was not contemporary with but posterior to the Arab occupation of the Fertile

راهگشای حل منازعات نبود، مبانی دینی و اسلامی به کار بسته می‌شد. هویلند در این مطالعه هوشمندانه و دقیق تلاش کرده تا ضمن اصلاح یک پیش‌فرض مهم جریان شکاک که ناظر به فقدان خاستگاه اندیشه‌ای مؤید حق حکومت و دولت در صدر اسلام است و وجه افتراق مهمی با پژوهشگران معتدل‌تر ایجاد کرده، از همان رویکرد روشی آنها استفاده کند و نشان دهد رویکرد افراطی که چشم بر حقایق موجود بسته است تا چه میزان می‌تواند در نتایج پژوهش‌ها مؤثر واقع شود. او در پایان به یکی از پیش‌فرض‌های جریان شکاک که بر ماهیت شفاهی سنت اسلامی در یک قرن و نیم نخست تأکید می‌کند، نقد وارد کرده و نشان داده است که چگونه همان سنت شفاهی و غیردقیق، اطلاعاتی از تاریخ پیش‌اسلامی شبه جزیره عربی ارائه کرده که مؤید آخرین یافته‌های باستان‌شناسان در شبه جزیره قرار گرفته است. او در ادامه و به عنوان ضمیمه مقاله‌اش، بخش‌هایی از آخرین یافته‌های باستان‌شناسانه در صحاری شبه جزیره عربی را به همراه تصاویر درج کرده و مجموعه‌ای کامل و مفید را فراهم آورده است.

اجتماعی اسلامی را مشخص می‌کند. قانون اساسی مدینه شأن تقنینی رئیس جامعه را روشن کرد و پس از پیامبر(ص) خلیفه اول حکم به جهاد براهل رده را با همین مبنای حقوقی صادر کرد.

نتیجه مباحث هویلند در این نوشتار آن است که سکوت منابع اسلامی نسبت به ابراز هویت دینی - سیاسی خود و عدم توجه حاکمان جامعه اسلامی در صدر اسلام نشان‌دهنده فقدان اندیشه سیاسی ناظر به حاکمیت نبود، بلکه عدم نیاز به چنین اقدامی باعث شد تا اقدام خلیفه عبدالملک اموی در ثبت کتیبه قبه الصخره که با هدف رقابت با مدعیات یهودیان و مسیحیان شامات نگاشته شده بود و حق حکومت و فرمانروایی خود را مبتنی به هویت سیاسی دین اسلام ساخته و آیات قرآن را برای این حق شاهد آورده بود، از نظر محققان اقدامی قابل توجه به نظر آید. از سوی دیگر او دوران سخت جنگ‌های داخلی با زبیریان و مختار را می‌گذراند و مشروعیت حکومتش دچار تزلزل شده بود. به عبارت دیگر آنجا که عربیت و تعصبات قبیله‌ای



Writing the Biography of the Prophet Muhammad: Problems and Solutions; History Compass, V.5 (2007), pp.1-22

۴. نگارش زندگی‌نامه محمد(ص): مشکلات و راه حل‌ها

مهم‌ترین در شناخت نقاط ضعف و قوت این جریان باشد. از سوی دیگر نوع روایت آن محقق از جریان سیره پژوهی، موضع وی در قبال هر نحله‌ای را به خوبی عیان می‌کند. هویلند در این مقاله که بیش از هفت سال پیش منتشر شده است، به سنت «تبیین تاریخ سیره پژوهی در غرب» کمک کرده و آن را از زاویه نگاه خویش شرح داده است.

مقاله هویلند که نسبت به موارد مشابه تاریخ‌نگاری سیره در غرب، فاقد بخش‌بندی زمانی یا موضوعی است، با ذکر خطابه مشهور سینت بید، راهب مشهور نورتامبریایی در صومعه سینت پیترو در مونورماوس (امروز بخشی از ساندرلند انگلستان) آغاز شده است. این خطابه که در سال ۷۱۱ میلادی و اندکی پس از فتح اندلس توسط مسلمین ایراد شده، نخستین فراخوان یک مقام مذهبی مسیحی برای شکل‌گیری جنگ

این مقاله که با توجه به گستردگی و وسعت موضوعش، یکی از مهم‌ترین آثار اخیر هویلند است به دنبال تبیین روش‌های متفاوت سیره‌پژوهان سنتی، مدرن، مسلمان و غربی است و می‌کوشد ضمن معرفی منابع اصلی نگارش سیره حضرت محمد(ص)، روش‌های متعددی که از منظر وثاقت مورد استفاده هر یک از مکاتب سیره‌نگاری قرار گرفته را بررسی کند. در نهایت نیز پاره‌ای پیشنهادات به عنوان راه حل‌هایی برای رفع مشکلات پیش رو و اصلاح روند مطالعات سیره‌پژوهی در آینده ارائه شده است. شاید این سخن غیرقابل انکار باشد که هر سیره‌پژوه مدرن غربی، فصلی از یک کتاب یا یک مقاله مفصل را به بازتعریف و روایت جریان سیره‌پژوهی در غرب از نگاه خود اختصاص داده و این امر تبدیل به سنتی رایج شده است. تبیین تعارضات، خاستگاه‌ها و نتایج مطالعات سیره‌پژوهی از نگاه خود آنان، می‌تواند یکی از وجوه

شناخت بیشتر و نه رقابت دینی - کلامی است. ایجاد کرسی‌های مطالعه زبان و ادبیات عرب در لایدن (۱۶۱۳ میلادی)، کیمبریج (۱۶۳۲ میلادی) و آکسفورد (۱۶۳۴ میلادی) به همراه نگارش کتب متعدد لغت‌نامه و آموزش فقه‌اللغة عربی توسط سیلوستر دُسی (در سال ۱۸۱۰) زمینه‌ساز تغییرات مهمی در پیشبرد روند شناخت شرق اسلامی محسوب می‌شد. این روند شناخت، منجر به اظهارنظرهای معروف ارنست رنان فرانسوی نسبت به اسلام شد. او مدعی بود که این شناخت را می‌توان به بهترین شکل از میان خیل انبوه احادیث و روایات تاریخی در باب پیامبر یافت و از آنها بهره برد. چند دهه بعد، ایگناس گلدتسیهر، رنان را به خوش‌بینی و ساده‌انگاری متهم کرد و مدعی شد بسیاری از احادیث موجود، بیش از آنکه خاستگاه تاریخی داشته باشند، برآمده از نیازهایی هستند که مفسران و متکلمان قرون بعدی را وادار به تحریف یا جعل آن روایات کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین مثال‌های که گلدتسیهر برای اثبات ادعایش مطرح می‌کرد، احادیث نبوی مربوط به شرایط خلیفه/سلطان در قلمرو اسلامی بود. احادیثی که ضمن تأکید بر عدل سلطان، فقدان آن را نیز مجوزی برای شورش مسلمین بر علیه وی ندانسته بود. وی معتقد بود که این احادیث نسبت به شرایط سیاسی قرون میانه اسلامی توسط فقها ساخته شده است. او توجه و بازشناسی تمایلاتی را که ممکن است در ده قرن شکل اصلی روایت تاریخی مسطور در احادیث را تغییر داده باشد، از ملزومات پژوهش‌های اسلام‌شناسانه می‌دانست. هشدار گلدتسیهر به نگاه افراطی هنری لامنس منجر شد که معتقد بود سیره نبوی چیزی نیست جز الهاماتی که مسلمین از متن قرآن گرفته، در طی اعصار و قرون با شرایط اجتماعی و فکری جامعه اسلامی ممزوج نموده و به همراه «اندکی از حقایق تاریخی!» مجموعه‌ای را تشکیل داده‌اند که امروزه به نام سیره نبوی شهرت یافته است. لامنس و پیروی وفادارش پاتریشیا کرونه معتقدند که «تمایل و احساس نیاز مسلمین به ارائه تفسیر بسیاری از آیات قرآن که هیچ اطلاع تاریخی از آن نداشتند، زمینه ایجاد بدنه‌ای از روایات را فراهم کرد که تماماً برساخته ذهن و تخیل مفسرین قرآن است». اگرچه شکی که گلدتسیهر به مطالعه سنت اسلامی تزریق کرده بود، ناظر به درک تاریخی آنها بود، یوزف شاخت آن را به احادیث فقهی نیز تفسیر داد. او تعارضات فقهی مسلمین در قرون میانه را عاملی دیگر در کنار تمایل آنان به تفسیر قرآن دانست تا به جعل حدیث بپردازند: «ما باید در قبال رویدادهای تاریخی مسطور در سیره که پایه و بنیاد مستحکمی ندارند بسیار دقت کنیم؛ چرا که ممکن است فقهای قرون بعدی برای اثبات حکم فقهی خود آن احادیث را جعل کرده باشند». رژی بلاشدر در میانه این جریان شکاک و بدبین به سنت اسلامی، تلاش کرد موضعی معتدل را از طریق تأکید بر متن قرآن اتخاذ کند، اما مشکل مهم، فقدان نگاه تاریخی در متن قرآن بود؛ به رویدادها به صورتی مبهم اشاره شده، نام‌ها به ندرت ذکر شده و هیچ سیر تاریخی را در روایات

History Compass 5 (2007) 10.1111/j.1478-0542.2007.00395.x

Writing the Biography of the Prophet Muhammad: Problems and Solutions

Robert Hoyland*
University of St. Andrews

Abstract

This article looks at the different approaches that medieval and modern, Muslim and Western scholars have adopted when attempting to write on the life of Muhammad. It considers the sources for his life and the different methodologies that have been devised for assessing their authenticity. It examines the degree to which Muhammad and the ingredients of the religion that he started were a part of the Late Antique world that he lived in and the way in which religious trends of that era might have impacted upon the formation of Islam. Finally, some suggestions are given for how one might take the study of the biography of Muhammad in different directions in the future.

Writing from his vantage point in north England shortly after the Muslim occupation of Spain in AD 711–13, the monk Bede begins his commentary upon Genesis 16:12 with the standard exposition of the Arabs as descendants of Ishmael, condemned by birth to roam the desert, and then continues:

But that was long ago. Now, however, so much is his hand against all and the hand of all against him that they press the length and breadth of Africa under their sway, and also the greater part of Asia and, hating and inimical to all, they try for some of Europe.

The threat came even closer in 729 when 'a plague of Saracens wrought wretched devastation and slaughter upon Gaul', an event which Bede connects with the appearance of two comets, 'presaging grievous disaster for east and west'.² A few decades later, in 801, Charlemagne's son Louis the Pious delivered the following speech to the soldiers about to besiege Muslim Barcelona:

Had this people (the Saracens) worshipped God, pleased Christ and received holy baptism, we should have made peace with them and kept that peace in order to bind them to God through religion. But this people remain detestable; it spurns the salvation we offer and follows the commandments of the demons.³

The fact that the Muslims first entered the Western stage in the guise of conquerors and as deniers of Christ's divinity meant that the tone of the literary response from Western Christians inevitably tended to be hostile.

© 2007 The Author
Journal compilation © 2007 Blackwell Publishing Ltd

مذهبی علیه خطر مسلمین است. نزدیک به یک قرن بعد در سال ۸۰۱ میلادی، «لوئیس قهرمان» پسر شارلمانی پادشاه مشهور فرانک، مردمان اروپا را نسبت به خطری که آن را «طاعون ساراسین‌ها» می‌نامید هشدار داده بود. ساراسین لقبی بود که مردمان اروپا به مسلمین ساکن اندلس داده بودند و معنای آن «اهالی شرق» بود. اولین موضع‌گیری‌های جهان غرب مسیحی نسبت به اسلام و پیامبر(ص) به هیچ وجه مثبت نبود و در حقیقت بنیاد این رویکرد از احساس خطری برمی‌آمد که قدرت توفنده فاتحان مسلمان در دل مسیحیان ایجاد کرده بود. اگرچه چند قرن بعد این قدرت فرونشسته بود، اما عداوت مسیحیان نسبت به اسلام پابرجا بود؛ عداوتی که می‌توان در میان سخنران ریاضی‌دان مشهور فرانسوی «بلیز پاسکال» در سال ۱۶۲۳ میلادی مشاهده کرد. اما ورود به عصر روشنگری و خارج شدن قدرت از کلیسا، نوع مواجهه با اسلام را اندکی تغییر داد. غربیان به اسلام به عنوان یکی از وجوه مهم هویت بخش «شرق (Orient)» می‌نگریستند که باید استعمار می‌شد. روند عرفی‌سازی فراگیری که پس از عصر روشنگری در اروپا شایع شد، فضا را برای طرح «محمد (ص) تاریخی» فراهم کرده بود. آثاری که سایمون اُکلی، ادوارد گیبون و تامس کارلایل در قرن هجدهم میلادی نگاشتند، به وجوه تاریخی حیات محمد(ص) می‌پرداخت. هولیند معتقد است که این آثار اولین گام‌های جهان غرب برای مطالعه حیات پیامبر(ص)، به عنوان بنیانگذار مهم‌ترین دین مشرق زمین، با هدف

دهد روش نقد اسنادی تا چه میزان پاسخ دغدغه‌های اسلام‌شناسان را می‌دهد، اما هویلند با ذکر مثال‌هایی معتقد است، ذات شفاهی سنت روایی اسلامی باعث شده تا در برخی موارد حساس و تأویل‌پذیر، ناقلان، آگاهانه یا ناخودآگاه، دریافت‌های شخصی خود را به عنوان متن حدیث منتقل کنند و این خود عامل مهمی برای ناکافی بودن نقد اسنادی است. به دیگر سخن افق کارآمدی این روش تا جایی است که روند نقل حدیث را تأیید کند، اما قابلیت ارزش‌سنجی فعل ناقل را به عنوان یک انسان که می‌تواند تأویل و فهم خود از متن حدیث را به نسل بعدی منتقل کند ندارد. رودی پرت نیز تلاش کرد با بازشناسی خط روایی ابن اسحق، ابن شهاب زهری، عروه بن زبیر به مثابه یک سلسله مورد اعتماد استادی شاگردی، به مهم‌ترین گذرگاه اطلاعاتی روایت حدیث در صدر اسلام دست یابد. حقیقت آن بود که عروه بن زبیر احادیث مربوط به صدر اسلام را از طریق یکی از مشاهدان بی‌واسطه، یعنی خالهاش عایشه نقل کرده که می‌تواند از لحاظ تاریخی بسیار پراهمیت باشد. گرگور شوئلر نیز همین روش را در مهم‌ترین اثرش، زندگی نامه محمد (ص) به کار گرفت و کوشید دو حدیث اقرأ (نخستین وحی بر پیامبر (ص)) و افک را تحلیل اسنادی کند و بخش‌های اصیل را اضافات دوره‌های بعدی بازشناسد. این کتاب به واسطه سابقه مطالعاتی غنی شوئلر در باب سنت روایی شفاهی و مکتوب و همچنین احادیث عروه، اطلاعات بسیار ارزشمندی در باب روند انتقال اطلاعات در صدر اسلام ارائه می‌کند که به عقیده هویلند هر علاقه‌مندی را به وجد می‌آورد.

پس از اشاره‌ای گذرا به زمینه‌های متفاوتی که رویکرد همدلانه با سنت اسلامی به تحقیق و بررسی در آن می‌پردازد، هویلند به روش‌هایی که تجدیدنظرطلبان بر آنها اتکا کرده‌اند پرداخته است. البته او با اشاره‌ای هوشمندانه خاطر نشان ساخته که راهکارهای تجدیدنظرطلبان با گروهی که «قائل به یافتن هیچ حقیقتی در منابع اسلامی نیستند» یا «وجود تاریخی و حقیقی پیامبر (ص) را رد می‌کنند» کاملاً متفاوت است. این مطلب شاید از آن روست که وی بیش از دیگران بر عنوان «تجدیدنظرطلب» تأکید دارد. نخستین راهکار را کلودکا هنر بیش از چهار دهه پیش مطرح کرد و ما در این نوشتار در بخش توضیحاتی پیرامون کتاب اسلام از نگاه دیگران به آن اشاره کردیم. کاهن در تذکرات خود تلاش کرده بود توجه‌ها را به گزارش‌های مسیحیانی جلب کند که با ظهور اسلام مواجه شده‌اند و با توجه به ضعف قدرت بیژانس، از کلمات به عنوان تنها ابزار برای مقابله با رشد اسلام استفاده می‌کردند. او معتقد بود هر چند این رسالات و کتب با جهت‌گیری و جانبداری بسیار غلیظ نگاشته شده‌اند، اما می‌توان پاسخ برخی از پرسش‌هایی که سنت اسلامی از یافتن آن ناتوان است را در متون مسیحی جست. این پیشنهاد را کوک و کرونه در کتاب هاجریم به کار گرفتند و نشان

نمی‌توان یافت. مهم‌ترین پاسخ را به دغدغه و اشکالاتی که توسط گلدتسیهر، لامنس و شاخه به اعتبار احادیث اسلامی وارد شده بود مونگمیری وات ارائه کرد. او فرضیه‌ای را مطرح کرد که روایات مربوط به هر رویدادی در تاریخ اسلام را همچون سازه‌ای می‌دید که بنیانی از «حقیقت تاریخی» و ظاهری از جعلیات و تحریفات دارد. او مهم‌ترین دستاورد مطالعات اسلام‌شناسانه مدرن را تشخیص این تحریفات از طریق شناخت جریان‌های فکری - سیاسی و فرقه‌ای در تاریخ اسلام می‌دانست. پژوهش‌های مونگمیری وات بستری را فراهم کرد که پژوهشگران به دنبال هسته‌ای از حقیقت و تمایز آن از برافزوده‌های سپسین باشند. در این مسیر رودولف سلهایم ابزاری چند مرحله‌ای را در مواجهه با روایات سیره نبوی مطرح کرد. او سطحی از روایات را به افسانه‌واره‌ها و روایات اساطیری و سطح دیگری را به ملزومات سیاسی و آنچه باقی ماند را لایه بنیادین (Grundschrift) نامید. گرچه تقسیم‌بندی لایه‌ای روایات، بسیار جذاب به نظر می‌رسید، اما در عمل همراه‌کننده بود. سطوح متفاوت روایی در احادیث آنقدر به هم پیوسته و غیرقابل تفکیک است که حتی اگر به وجود چنین تقسیم‌بندی‌هایی نیز اعتقاد داشته باشیم، ابزار لازم برای تمییز این لایه‌ها شناخته نشده است. اولین دفاع اسلام‌پژوهان خوش بین به سنت اسلامی که توسط وات شکل گرفت و سلهایم کوشید وجه عملی‌تری بدان ببخشد، به سرانجام روشنی نینجامید؛ چنان‌که ادوارد پیترز در مقاله مشهورش اقرار کرد که هر آنچه گلدتسیهر، لامنس و شاخه می‌گفته‌اند را باید درست فرض کرد و به همه عناصر و بخش‌های روایات موجود با دید ناقدانه نگریست. اگرچه هویلند معتقد است پیترز این نگاه نظری‌اش را در مقام عمل به فراموشی سپرد و در نگارش تاریخ از همان خط سیر مشهور روایات پیروی کرد. پاتریشیا کرونه در نقد شدیدی که بر کتاب پیترز، محمد (ص) و خاستگاه اسلام نگاشت این تفاوت در نظر و عمل را به روشنی تبیین کرد.^{۱۳}

هویلند پس از ارائه گزارشی از جریان سیره‌پژوهی در میان غریبان، گریزی به پاسخ‌هایی که سنت اسلامی می‌تواند به آن دغدغه‌ها ارائه کند زده است. او با اشاره‌ای مفصل و مبسوط به علم الرجال و سازوکار بازشناسی احادیث مجعول و محرّف از طریق راویان آنها و شیوه نقل حدیث در سنت اسلامی که تمام گونه‌های روایی یک حدیث را نقل می‌کند، به سیره‌پژوهانی پرداخته که تلاش می‌کنند از این روش‌های سنتی مسلمین کمک گیرند. در این میان هارالد موتسکی کوشید از طریق نقد اسناد احادیث، مجموعه حدیثی عبدالرزاق صنعانی (م. ۲۱۱ هجری) را بررسی کند. موتسکی کوشیده بود با بررسی انتقادی مجموعه عبدالرزاق که فاصله اندکی با احادیث روایی در قرن نخست هجری داشت، سره از ناسره در احادیث بازشناسد و نشان

13 Patricia Crone; *Journal of the Royal Asiatic Society*, 5 (1995): 209-12.

در آنها مورد اشاره قرار گرفته است. از سوی دیگر برخی از پژوهشگران جوان سعودی در مطالعات خط‌شناسانه‌ای که در شمال عربستان داشته‌اند، مراحل تازه‌ای از تحول زبان آرامی نبطی را به زبان عربی شناسایی کرده‌اند که از روندی حکایت دارد که سال‌ها پیش از ظهور اسلام آغاز شده است. اگرچه ممکن است این یافته‌های جدید تغییر چندانی در چارچوب ذهنی و سنتی ما از پیامبر(ص) ایجاد نکند، اما این زمینه را فراهم می‌سازد که بیش از پیش امیدوار به جستجو و یافتن اطلاعاتی باشیم که پاسخ بسیاری از سؤالات ما را در برداشته باشد.

* * *

آنچه ما در این نوشتار آوردیم، گزارشی از تمام فعالیت‌های علمی وی نبود و ما با توجه به موضوعات رایج و مورد علاقه در جامعه علمی ایران، گزارشی از مهمات آثار وی را ارائه کردیم. او در یکی^{۱۴} از نخستین آثارش به موضوع تاریخ‌نگاری‌های عربی، سریانی و یونانی قرن نخست خلافت عباسی، به مثابه تعاملی بین‌فرهنگی در بستر حکومتی فرامرزی و چندفرهنگی پرداخته و نشان داده چگونه تغییر رویکرد از عربیت به اسلامیت، ذات فرهنگی عصر عباسی را نسبت به عصر اموی متفاوت ساخته است. هویلند در این روند پیوسته فرهنگی قرون اول تا سوم هجری، نشان داده است که متون تاریخی تا چه میزان در این تغییر گفتمان مؤثر بوده‌اند. جریان تداوم و تحولی که به جای تفاخر به عصبیت عربی، اسلام را به عنوان گذشته طلایی و پرافتخار تبیین می‌کرد و بازشناسی تاریخ باستانی و پراپت پيشااسلامی سرزمین‌هایی مثل ایران و روم را جایگزین شرح عادات و رسوم عرب جاهلی کرده بود. هویلند در این مقاله، شکل‌گیری این جریان را در میان تاریخ‌نگاشته‌های قرن نخست خلافت عباسی که توسط مورخان غیرعرب به رشته تحریر درآمده بود بررسی و تحقیق کرده است. از دیگر آثار مهم وی که در این نوشتار فرصت بررسی مبسوط آن وجود نداشت، مقاله‌ای است در باب «جایگاه یعقوب ادسائی در نگارش تاریخ اسلام»^{۱۵} که در آن به آثار یعقوب ادسائی، مهم‌ترین تاریخ‌نگار سریانی ساکن بین‌النهرین همزمان با ظهور اسلام پرداخته است. هویلند از این رهگذر یافته‌های قابل توجهی در باب روابط مسیحیان و مسلمین در سال‌های آغازین تاریخ اسلام ارائه کرده است. از دیگر آثار او کتاب «تاریخ عربستان و اعراب، از عصر برز تا ظهور اسلام»^{۱۶} است. وی در دیباچه این کتاب مدعی شده است که تمام پژوهش‌های موجود در باب تاریخ عرب پیش از اسلام بر عصر پیش از ظهور اسلام متمرکز

دادند منابع غیراسلامی برای مطالعه عصر فتوحات که در آن مواجهه مستقیمی بین مسلمین و مسیحیان/زرتشتیان شکل گرفته چقدر می‌تواند مفید باشد. تلاش‌های شخص هویلند را نیز می‌توان در این گروه برشمرد. دومین جریان رایج در طیف شکاک، بررسی انتقادی جوانب تاریخی حیات پیامبر(ص) است. اسنوک هورخرونیه در سال‌های پایانی قرن نوزدهم پیش‌بینی کرده بود که حتماً گروهی از اسلام‌پژوهان اروپایی به سوی این ایده سوق داده خواهند شد. در دهه سوم قرن بیستم گروهی از محققان روسی همچون ماروزوف و کلیموویچ با ادعاهای رایجی همچون عدم قابلیت حجاز برای ظهور دینی تازه، پیش‌بینی هورخرونیه را محقق ساختند. امروز نیز یهودا نوو و جودیت کُرِن این مسیر را ادامه می‌دهند. آنها عموماً بر این ادعا تأکید می‌کنند که نامی از محمد(ص) در هیچ‌یک از کتیبه‌ها، پاپیروس‌ها، سکه‌ها و دیگر اسناد فیزیکی قرن اول هجری دیده نمی‌شود؛ این در حالی است که پس از بررسی این اسناد برجامانده با حقیقتی ساده مواجه می‌شویم که هیچ‌یک از این اسناد با هدف اثبات و اقرار به وجود پیامبر(ص) نوشته نشده بود و فقدان دلیل را نمی‌توان دلیلی برای فقدان دانست. چنان‌که هویلند در مقاله «مفهوم دولت در صدر اسلام» که پیشتر بدان اشاره کردیم، آورده است: حضور و اشاره به نام پیامبر(ص) در آثار اسلامی، زمانی محقق شد که از آن به عنوان ابزاری تبلیغاتی علیه رقبای و معاندان بهره‌برداری می‌شد. به دیگر سخن ذکر نام پیامبر(ص) هیچ‌گاه با هدف تأکید بر وجود تاریخی یا جوانب حیات ایشان در کتیبه‌ها و سکه‌ها درج نشده است. با در نظر داشتن سابقه تاریخی این جریان، مدعیات آن گروه به کلی باطل خواهد شد. این در حالی است که بسیاری از منابع غیراسلامی معاصر با پیامبر(ص) در قرن نخست هجری نام ایشان را ذکر کرده‌اند.

هویلند پس از تبیین تاریخچه بحث که بخش قابل توجهی از مقاله‌اش را به خود اختصاص داد، به آتیة مطالعات اسلام‌پژوهی و سیره‌پژوهی نزد غریبان پرداخته است. او با تأکید بر نیاز تمام گروه‌های سیره‌پژوه با هر نوع رویکردی، به سنت حدیثی و تاریخی اسلام، پیشرفت‌های شکل‌گرفته در این عرصه را بسیار امیدوارکننده خوانده است. پیشرفت‌های باستان‌شناسان در بازسازی ابعاد کمتر دیده‌شده حیات پیامبر(ص) که به طور ویژه در تیماء و مدائن صالح به نتایج قابل توجهی دست یافته بسیار امیدوارکننده است. از سوی دیگر پژوهش‌های خط‌شناسانه‌ای که بر کتیبه‌های موجود انجام شده نیز باب تازه‌ای را در این مطالعات گشوده است. اشارات متعدد به حملات قدرت‌های جنوبی حجاز در یمن به مناطق شمالی در متن قرآن، اخیراً با یافته‌های باستان‌شناسانه‌ای از کتیبه‌های موجود در یمن همراه شده است که نشانگر وجود زبان مذهبی بسیار مشابهی با زبان قرآن در آن دیار است و همچنین ذکر نام پیامبر(ص) و بسیاری از شعائر بنیادین اسلامی

14. Robert Hoyland, "Arabic, Syriac and Greek historiography in the past first Abbasid century: An Inquiry into Inter-cultural Traffic", *ARAM*, 3:1&2 (1991), 211-233.

15. Robert Hoyland, "Jacob of Edessa on Islam", in *After Bardisan*, Studies on continuity and change in Syriac Christianity in Honour of Professor Han J.W. Drijvers, (Orientalia Lovaniensia Analecta), G.J. Reinink & A.C. Klugkist (ed.), Belgium: Leuven, 1999.

16. Arabia and the Arabs; From the Bronze age to the coming of Islam, Routledge, 2001.

شده است. از سوی دیگر تمامی آن پژوهش‌ها تلاش کرده‌اند تاریخ عرب پیش از اسلام را از میان روایات و اشعار و داستان‌هایی که در منابع اسلامی درج شده بازسازی کنند؛ در حالی که هویلند بنیان کار خود را بر یافته‌های باستان‌شناسانه و اشارات موجود در منابع متعامل با اعراب قرار داده است. او در این کتاب مدعی بیان تمام اطلاعات موجود در باب تاریخ عرب پیش از اسلام نیست، اما تلاش کرده تا از طریق بررسی منابعی که تا کنون چندان مورد توجه نبوده، وجهی مغفول مانده از تاریخ این قوم را باز نمایاند. مهم‌ترین فعالیت علمی هویلند پس از نگارش این کتاب، مقاله‌ای بود با عنوان «تاریخ، داستان و نویسندگی در قرون اولیه اسلام»^{۱۷} که در آن ضمن بررسی جامع و محیط بر متون روایی و داستانی قرون نخستین، تلاش کرده تا ایده استادش پاتریشیا کرونه را در باب ذات روایی و نقش قصاص در انتقال معارف و تاریخ را در دوره‌های بعدی بررسی کند. او در این مقاله با بهره‌گیری از ابزارهای متعددی از جمله زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و تحلیل روایت، ویژگی‌های عمده متون روایی قرن‌های نخستین را بررسی کرده و با ارائه فرضیه‌ای از طریق نشانه‌شناسی ارتباطی میان ویژگی‌ها و کارویژه‌های آنها در ساختار سیاسی - فرهنگی آن عصر برقرار کرده است. به نظر می‌رسد که این اثر در مقایسه با دیگر آثار هویلند از هویت و چهره متفاوتی برخوردار است؛ چرا که بسیار متأثر از رویکرد تفسیری و آثاری محققانی همچون طیب الحبري، اشتفان لیدر و مایکل کوپرسون است.^{۱۸} او در این اثر تلاش کرده تا نشان دهد تحلیل روایی و گفتمانی آثار داستانی قرن‌های نخست هجری تا چه حد می‌تواند یافته‌هایی را به محقق تاریخ اسلام ارائه کند که هیچ منبع دیگری را بضاعت بیان آن نیست. هویلند مدعی است ذات روایی متون تاریخی اسلامی در دو قرن نخست، در قرون میانه وجه دیگری یافت و هویت داستان‌نویسان و روایت‌گران با مورخان و وقایع‌نگاران متفاوت شد. همین تفکیک و تمایز باعث شد تا اسلام پژوهان به متون تاریخی بیش از متون روایی توجه کنند و داستان‌واره‌ها به عنوان متونی غیردقیق و برساخته مورد توجه پژوهشگران تاریخ و فرهنگ اسلام در قرن‌های نخستین قرار نگرفت. آخرین اثری که بدون ذکر آن این نوشته ناتمام خواهد ماند، کتابی است که هویلند در سال ۲۰۱۴ منتشر کرده و در راه خدا؛ فتوحات عرب و شکل‌گیری یک امپراطوری اسلامی^{۱۹} نام دارد که توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شده است. او در این کتاب چنان که از سابقه مطالعاتی‌اش پیداست، به روایت عصر فتوحات از

منظر منابع غیراسلامی پرداخته است. او در دیباچه اثرش ضمن تأکید بر ارزش مندی منابع اسلامی، آنها را یک سوپیه و ایدئولوژی زده دانسته است. از سوی دیگر نگاه بیشتر نویسندگان متون اسلامی از منظری بالا و همسوبا قدرت حاکم است که شاید بسیاری از جوانب حیات اجتماعی و پایین دست را نادیده گرفته باشد. او رویکرد اصلی خود را در نگارش این کتاب به سادگی توضیح داده است: «من در نگارش این کتاب توجه ویژه‌ای به منابع غیراسلامی موجود از قرن هفتم و هشتم میلادی داشته‌ام. منابعی که به دلیل فقدان سنت مکتوب در این دوران یا از بین رفتن منابع موجود احتمالی، در سنت اسلامی قرین و مشابهی ندارد؛ چرا که قدیمی‌ترین آثار موجود در سنت اسلامی به قرن نهم میلادی بازمی‌گردد و اگرچه انکارناپذیر است که نویسندگان همین آثار نیز از منابع پیشینی خود استفاده کرده‌اند، اما لاجرم تأثیر زمان و زمانه خود را در بازتولید و نگارش آن اطلاعات اعمال کرده‌اند. با این تفاسیر حتی اگر فضای فکری، سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی در قرن دوم هجری/نهم میلادی، آنقدر با فضای قرن اول/هفتم و هشتم متفاوت نبود نیز بیش از اکنون امکان اعتماد به آن منابع وجود داشت، اما سؤالی که ممکن است وارد شود این است که طبق سنتی که همیشه مورخان در نگارش تاریخ از منابع پیشینی خود استفاده می‌کنند و مسلمین در زمان نگارش تواریخی که امروز در دسترس ماست مناطقی را که متون مسیحی و سریانی مورد اشاره این کتاب در آنها تولید شده بود فتح کرده بودند، به چه دلیل (گمان می‌بریم) که از آنها استفاده نکرده‌اند؟ پاسخ این است که تفاوت‌های متعدد روشی، ساختاری و روح حاکم بر نگارندگان آثار در سنت مکتوب غیراسلامی، باعث عدم این بهره‌مندی شده است. مسلمین داعیه دار ایجاد فصلی نوین در حیات بشری بودند و حتی اگر اندیشه و ایدئولوژی حاکم بر فکر آنها نیز اجازه چنین کاری را می‌داد، نمی‌توانستند از منابع سریانی، عبری، یونانی و... استفاده مستقیم داشته باشند. تمام گروه‌ها و ملل غالب تمایل دارند خود را خاص و ویژه بدانند که در مسیر متعالی خداوند برای جهان گام برمی‌دارند. مردمان عرب نیز خود را مجاهد فی سبیل الله می‌نامیدند. اگرچه من مدعی نفی این ادعای مسلمین نیستم، اما گمان می‌کنم این نوع نگرش به جریان وقایع، ساده‌انگارانه، ایدئولوژی زده و دستکاری شده است. یکی از مهم‌ترین نتایج چنین نوع نگرشی، تقلیل و تخفیف نقش غیرمسلمین (غیراعراب) در روایت حوادث تاریخی است. از سوی دیگر توجه خواهم داشت که منابع غیراسلامی نیز تمام تلاش خود را برای ارائه تصویری بد و زننده از اسلام صرف کرده‌اند، اما من تلاش می‌کنم با در کنار هم نهادن این دو گروه روایت متناقض، تحلیلی معتدلانه از وقایع را استخراج کنم. این همان دغدغه‌ای است که مرا به بازتولید روایت فتوحات از طریق منابع غیراسلامی سوق داده و بهانه نگارش این کتاب شده است».^{۲۰}

17 "History, fiction and authorship in the first centuries of Islam", in *Writing and representation in Medieval Islam*, Julia Bray (ed.), Routledge:2006, pp.16-46.

18 Tayeb El-Hibri, *Reinterpreting Islamic Historiography: Harun al-Rashid and the Narrative of the 'Abbasid Caliphate* (1999); Michael Cooperson, *Classical Arabic Biography: The Heirs of the Prophets in the Age of al-Ma'mun* (2000).

19 Robert Hoyland, *In God's Path: The Arab conquests and the creation of an Islamic Empire*, Oxford university press, 2014.

20 Ibid, 3-5.